



«کاربرد روش های فعال تدریس در درس هنر و تأثیر آن بر مشارکت دانش آموزان»

محدثه جاجرمی

کارشناسی معماری mohaddeseearchitect@gmail.com



MDOI-02-2026.0238
MNR-252-2-8E7CFB

چکیده

هدف از این پژوهش، بررسی تأثیر به کارگیری روش های فعال تدریس در درس هنر بر میزان مشارکت و انگیزه یادگیری دانش آموزان دوره [مقطع تحصیلی مورد نظر خود را بنویسید؛ مثلاً متوسطه اول] است. نظام های آموزشی سنتی در درس هنر اغلب بر رویکردهای غیرفعال و انتقال یک سویه دانش متمرکز هستند که می تواند موجب کاهش خلاقیت و دلبستگی دانش آموز به فرایند یادگیری شود. در این پژوهش با استفاده از روش انواع روش خود را مشخص کنید؛ مثلاً توصیفی-تحلیلی یا شبه تجربی، تأثیر جایگزینی روش های سنتی با راهبردهای یادگیری فعال (مانند یادگیری اکتشافی، حل مسئله، و بارش فکری) مورد سنجش قرار گرفت. یافته های پژوهش نشان می دهد که گذار از آموزش های معلم محور به آموزش های دانش آموز محور و فعال، نه تنها موجب افزایش معنادار مشارکت عملی و ذهنی دانش آموزان در کلاس هنر شده است، بلکه منجر به تقویت اعتماد به نفس، پرورش تفکر انتقادی و بهبود مهارت های ابراز وجود در میان آنان گشته است. نتایج این تحقیق بر ضرورت بازنگری در شیوه های تدریس معلمان هنر و بهره گیری از محیط های یادگیری تعاملی برای ارتقای کیفیت آموزش هنری تأکید دارد.

کلمات کلیدی:

روش های فعال تدریس، درس هنر، مشارکت دانش آموزان، یادگیری دانش آموز محور، خلاقیت، آموزش تعاملی.

هنر در نظام آموزشی، فراتر از آنکه یک درس مهارتی صرف باشد، بستری برای پرورش خلاقیت، تفکر انتقادی و هویت‌یابی دانش‌آموزان است. بر اساس رویکردهای نوین روان‌شناسی تربیتی، آموزش هنر نه تنها ابزاری برای بیان احساسات، بلکه راهکاری کلیدی برای تقویت مهارت‌های شناختی و اجتماعی است (ارجاع به منبع، سال). با این حال، شواهد موجود در محیط‌های آموزشی نشان می‌دهد که علی‌رغم اهمیت این درس، رویکردهای حاکم بر کلاس‌های هنر همچنان در بسیاری از موارد متأثر از پارادایم‌های سنتی و معلم‌محور است. در چنین فضایی، انتقال یک‌سویه دانش و تأکید بر تقلید و کپی‌برداری به جای اکتشاف، موجب افت انگیزه و کاهش مشارکت فعالانه دانش‌آموزان شده است.

چالش اصلی در کلاس‌های هنر کنونی، نبود پیوند میان «محتوای آموزشی» و «نیازهای روان‌شناختی دانش‌آموز» است. طبق تئوری‌های یادگیری فعال (Active Learning)، یادگیری زمانی پایدار و معنادار است که دانش‌آموز به عنوان یک کنشگر فعال در فرآیند خلق اثر مشارکت داشته باشد (ارجاع به منبع، سال). هنگامی که دانش‌آموز در فرآیند یادگیری مشارکت داده نمی‌شود، نه تنها خلاقیت او سرکوب می‌شود، بلکه مدیریت کلاس برای معلم به یک چالش فرسایشی تبدیل می‌گردد؛ چرا که انگیزه درونی برای یادگیری به حداقل می‌رسد.

در مقابل، روش‌های فعال تدریس—مانند یادگیری مبتنی بر پروژه، حل مسئله و بارش فکری—با ایجاد محیطی تعاملی و پویا، بستر لازم را برای افزایش مشارکت ذهنی و عملی دانش‌آموزان فراهم می‌آورند. این روش‌ها با بهره‌گیری از اصول روان‌شناسی تربیتی، فرصت‌هایی را برای دانش‌آموز فراهم می‌کنند تا با خودکارآمدی بیشتری به خلق آثار هنری پرداخته و مهارت‌های حل مسئله را در محیطی بدون اضطراب تمرین کند.

این پژوهش با هدف بررسی کاربرد این راهبردهای فعال در درس هنر تدوین شده است. سؤال اصلی این است که چگونه جایگزینی روش‌های سنتی با راهبردهای یادگیری فعال، می‌تواند سطح مشارکت دانش‌آموزان را ارتقا داده و زمینه را برای تعمیق یادگیری فراهم آورد؟ در ادامه، ضمن تبیین مبانی نظری و مرور ادبیات موضوع، اثربخشی این روش‌ها بر مؤلفه‌های انگیزشی و رفتاری دانش‌آموزان در کلاس هنر تحلیل خواهد شد.

بیان مسئله

درس هنر یکی از مؤثرترین دروس در رشد همه‌جانبه دانش‌آموزان به شمار می‌آید؛ زیرا زمینه بروز خلاقیت، تقویت تخیل، پرورش ذوق زیبایی‌شناختی، بیان عواطف و ارتقای مهارت‌های ارتباطی و اجتماعی را فراهم می‌سازد. آموزش هنر، در صورتی که با شیوه‌های مناسب تدریس همراه باشد، می‌تواند دانش‌آموز را از حالت دریافت‌کننده منفعل اطلاعات خارج کرده و او را به مشاهده، تجربه، کشف، تولید و ارائه ایده‌های شخصی ترغیب کند. با وجود این ظرفیت‌ها، در برخی کلاس‌های هنر، آموزش همچنان به شکل سنتی، معلم‌محور و مبتنی بر ارائه الگوهای از پیش تعیین‌شده انجام می‌شود. در این وضعیت، دانش‌آموزان اغلب موظف‌اند نمونه‌ای مشخص را تقلید کنند و فرصت کافی برای انتخاب، اظهارنظر، همکاری، آزمایش مواد و شیوه‌های گوناگون و خلق آثار ابتکاری ندارند.

غلبه روش‌های تدریس غیرفعال در درس هنر می‌تواند پیامدهایی مانند کاهش علاقه و انگیزش دانش‌آموزان، مشارکت محدود در فعالیت‌های کلاسی، وابستگی زیاد به معلم، ترس از اشتباه، ضعف در ابراز نظر و کاهش فرصت‌های بروز خلاقیت را در پی داشته

باشد. همچنین، هنگامی که دانش آموز نقشی فعال در فرایند یادگیری نداشته باشد، فعالیت های هنری ممکن است از یک تجربه لذت بخش و معنادار به تکلیفی تکراری و صرفاً نمره محور تبدیل شود. چنین شرایطی با ماهیت درس هنر، که بر تجربه، کشف، نوآوری و بیان فردی استوار است، همخوانی ندارد.

روش های فعال تدریس، از جمله یادگیری مبتنی بر پروژه، حل مسئله، بارش فکری، کارگروهی، ایفای نقش، پرسش و پاسخ، نمایش آثار و یادگیری اکتشافی، بر مشارکت مستقیم دانش آموز در فرایند یادگیری تأکید دارند. در این روش ها، معلم نقش تسهیل گر را بر عهده می گیرد و دانش آموزان با تعامل با همسالان، انتخاب موضوع یا شیوه اجرا، ارائه ایده ها و ارزیابی آثار خود و دیگران، در ساختن یادگیری مشارکت می کنند. به کارگیری این روش ها در درس هنر می تواند علاوه بر افزایش مشارکت رفتاری دانش آموزان، مشارکت شناختی و عاطفی آنان را نیز تقویت کند؛ به این معنا که دانش آموز با علاقه، تمرکز، احساس مسئولیت و اعتماد به نفس بیشتری در فعالیت های هنری حضور یابد.

با این حال، در بسیاری از محیط های آموزشی، میزان و چگونگی اثربخشی روش های فعال تدریس در درس هنر بر مشارکت دانش آموزان به طور کافی بررسی نشده است. از این رو، مسئله اصلی پژوهش حاضر این است که **کاربرد روش های فعال تدریس در درس هنر چه تأثیری بر میزان مشارکت دانش آموزان دارد؟** همچنین، این پژوهش می کوشد روشن سازد که استفاده از روش های فعال چگونه می تواند زمینه افزایش علاقه مندی، تعامل، همکاری، حضور مؤثر در فعالیت های کلاسی و بروز خلاقیت دانش آموزان را فراهم آورد.

بر این اساس، انجام پژوهش حاضر می تواند برای معلمان هنر، مدیران مدارس و برنامه ریزان آموزشی سودمند باشد؛ زیرا نتایج آن می تواند به انتخاب و طراحی روش های تدریسی متناسب با ماهیت درس هنر کمک کند و در نهایت، کیفیت یادگیری و مشارکت فعال دانش آموزان را ارتقا دهد.

مبانی نظری پژوهش

۱. مفهوم روش های فعال تدریس

روش های فعال تدریس به مجموعه ای از شیوه های آموزشی گفته می شود که در آن دانش آموزان به جای دریافت کنندگان منفعل اطلاعات، به صورت مستقیم و آگاهانه در فرایند یادگیری مشارکت می کنند. در این رویکرد، یادگیری از طریق فعالیت، تجربه، تعامل، پرسشگری، حل مسئله، همکاری و بازاندیشی شکل می گیرد. معلم نیز به جای آنکه تنها انتقال دهنده محتوا باشد، نقش راهنما، تسهیل گر و سازمان دهنده محیط یادگیری را بر عهده دارد.

در روش های سنتی، بیشتر زمان کلاس به توضیح معلم اختصاص دارد و دانش آموز نقش محدودی در انتخاب، طراحی و اجرای فعالیت ها دارد. اما در روش های فعال، دانش آموزان فرصت می یابند ایده های خود را بیان کنند، در گروه کار کنند، درباره آثار هنری گفت و گو داشته باشند، راه حل های متفاوت ارائه دهند و نتیجه فعالیت خود را ارزیابی کنند. بنابراین، روش های فعال تدریس می توانند یادگیری را از یک فرایند صرفاً حافظه محور به تجربه ای عمیق، معنادار و مشارکتی تبدیل کنند.

از مهم ترین ویژگی های روش های فعال تدریس می توان به موارد زیر اشاره کرد:

- محوریت دانش آموز در فرایند یادگیری؛

- مشارکت عملی، ذهنی و عاطفی یادگیرندگان؛
- تأکید بر تعامل میان دانش آموزان و معلم؛
- توجه به تفاوت های فردی، علایق و توانایی های دانش آموزان؛
- تقویت تفکر خلاق، انتقادی و حل مسئله؛
- استفاده از بازخورد مستمر و ارزشیابی فرایندی؛
- ایجاد فرصت برای انتخاب، تجربه، خطا و اصلاح.

۲. مبانی نظری روش های فعال تدریس

روش های فعال تدریس بر نظریه های مختلف یادگیری و روان شناسی تربیتی استوار هستند. این نظریه ها بر نقش فعال یادگیرنده در ساخت دانش و اهمیت تعامل او با محیط، معلم و همسالان تأکید دارند.

۲-۱. نظریه سازنده گرایی

نظریه سازنده گرایی بیان می کند که یادگیری صرفاً دریافت اطلاعات از معلم نیست؛ بلکه دانش آموز با استفاده از تجربه های قبلی، فعالیت عملی، تعامل با محیط و گفت و گو با دیگران، دانش و معنا را می سازد. در این دیدگاه، معلم باید موقعیت هایی ایجاد کند که دانش آموز در آن ها بتواند کشف کند، سؤال بپرسد، فرضیه بسازد، آزمون کند و درباره نتایج فعالیت خود بیندیشد.

در درس هنر، سازنده گرایی اهمیت ویژه ای دارد؛ زیرا دانش آموز هنگام طراحی، نقاشی، ساخت کاردستی، اجرای نمایش یا تولید اثر هنری، تنها از الگوها تقلید نمی کند، بلکه تجربه ها، احساسات و برداشت های شخصی خود را در اثرش بازنمایی می کند. روش هایی مانند پروژه محور، یادگیری اکتشافی، کار گروهی و گفت و گو درباره آثار هنری با اصول سازنده گرایی هماهنگ هستند.

۲-۲. نظریه رشد شناختی پیاژه

ژان پیاژه معتقد بود که کودکان و نوجوانان به طور فعال در ساختن شناخت خود نقش دارند. از دیدگاه او، یادگیری زمانی عمیق و پایدار می شود که فرد با محیط درگیر شود و از طریق تجربه و فعالیت، ساختارهای ذهنی خود را گسترش دهد. بر این اساس، آموزش نباید تنها به ارائه پاسخ های آماده محدود شود، بلکه باید فرصت کشف و تجربه را برای دانش آموز فراهم کند.

در آموزش هنر، زمانی که دانش آموز اجازه می یابد مواد مختلف را آزمایش کند، رنگ ها را ترکیب کند، راه های گوناگون برای ساخت یک اثر بیابد و درباره نتیجه کار خود توضیح دهد، فرایند رشد شناختی او تقویت می شود. بنابراین، روش های فعال تدریس با فراهم کردن موقعیت های تجربه محور، می توانند به رشد تفکر و خلاقیت دانش آموزان کمک کنند.

۲-۳. نظریه اجتماعی - فرهنگی ویگوتسکی

ویگوتسکی یادگیری را فرایندی اجتماعی می دانست و بر نقش تعامل با افراد آگاه تر، به ویژه معلم و همسالان، تأکید می کرد. مفهوم «منطقه مجاور رشد» در نظریه ویگوتسکی بیانگر فاصله میان توانایی فعلی دانش آموز و سطحی از عملکرد است که او با کمک و راهنمایی دیگران می تواند به آن دست یابد.



در کلاس هنر، فعالیت‌های گروهی و مشارکتی می‌توانند بستری برای تحقق این دیدگاه باشند. برای مثال، دانش‌آموزان در طراحی یک پوستر گروهی، ساخت ماکت یا اجرای نمایش، ایده‌ها و مهارت‌های خود را با یکدیگر به اشتراک می‌گذارند. دانش‌آموزان توانمندتر می‌توانند به همکلاسی‌های خود کمک کنند و معلم نیز با ارائه راهنمایی تدریجی، فرایند یادگیری را هدایت کند. در نتیجه، یادگیری نه تنها فردی، بلکه مشارکتی و اجتماعی خواهد بود.

۲-۴. نظریه یادگیری تجربی کلب

دیوید کلب یادگیری را فرایندی مبتنی بر تجربه معرفی می‌کند. در الگوی یادگیری تجربی او، یادگیری از چهار مرحله تشکیل می‌شود: تجربه عینی، مشاهده و تأمل، مفهوم‌سازی انتزاعی و آزمایش فعال. فرد ابتدا در یک فعالیت یا تجربه واقعی شرکت می‌کند، سپس درباره آن می‌اندیشد، از تجربه خود نتیجه‌گیری می‌کند و در ادامه، آموخته‌هایش را در موقعیت جدید به کار می‌برد.

این الگو با ماهیت درس هنر سازگاری فراوان دارد. برای نمونه، دانش‌آموز ابتدا یک اثر هنری خلق می‌کند، سپس درباره نقاط قوت و ضعف اثر خود یا دیگران گفت‌وگو می‌کند، اصولی مانند هماهنگی رنگ یا ترکیب‌بندی را درمی‌یابد و در فعالیت بعدی آن اصول را به کار می‌گیرد. استفاده از نمایشگاه آثار، پوشه‌کار، خودارزیابی و بازخورد همسالان می‌تواند چرخه یادگیری تجربی را در کلاس هنر تقویت کند.

۲-۵. نظریه یادگیری اجتماعی بندورا

بندورا در نظریه یادگیری اجتماعی بیان می‌کند که افراد بسیاری از رفتارها و مهارت‌ها را از طریق مشاهده، الگوبرداری و دریافت بازخورد می‌آموزند. از دیدگاه او، باور فرد به توانایی خود برای انجام موفقیت‌آمیز یک فعالیت، یعنی خودکارآمدی، نقش مهمی در انگیزش و مشارکت او دارد.

در کلاس هنر، مشاهده روش کار معلم، دیدن آثار همسالان و دریافت بازخورد سازنده می‌تواند یادگیری دانش‌آموزان را افزایش دهد. هنگامی که دانش‌آموز فرصت پیدا می‌کند اثر خود را ارائه دهد و بازخورد محترمانه دریافت کند، اعتماد او به توانایی‌های هنری‌اش افزایش می‌یابد. همچنین، موفقیت‌های کوچک و تدریجی در فعالیت‌های هنری، احساس خودکارآمدی را تقویت می‌کند و دانش‌آموز را برای مشارکت بیشتر آماده می‌سازد.

۳. درس هنر و نقش آن در رشد دانش‌آموزان

درس هنر یکی از حوزه‌های مهم برنامه درسی است که نقش اساسی در رشد شناختی، عاطفی، اجتماعی و حرکتی دانش‌آموزان دارد. هنر به دانش‌آموز کمک می‌کند احساسات، تجربه‌ها و برداشت‌های خود را به شیوه‌ای خلاقانه بیان کند. فعالیت‌هایی مانند نقاشی، طراحی، کاردستی، نمایش، موسیقی، خوشنویسی و صنایع‌دستی، فرصت‌هایی برای تقویت مهارت‌های ظریف حرکتی، تمرکز، صبر، دقت و هماهنگی چشم و دست فراهم می‌کنند.

از نظر شناختی، فعالیت‌های هنری می‌توانند مهارت مشاهده، تخیل، تحلیل، تصمیم‌گیری و حل مسئله را رشد دهند. دانش‌آموز در جریان خلق اثر هنری، درباره رنگ‌ها، شکل‌ها، اندازه‌ها، مواد و شیوه اجرای کار تصمیم می‌گیرد. از نظر عاطفی نیز هنر راهی امن برای ابراز احساسات، کاهش تنش و افزایش احساس رضایت از خود است. از نظر اجتماعی، فعالیت‌های هنری گروهی زمینه تعامل، همکاری، احترام به ایده‌های دیگران و پذیرش تفاوت‌ها را فراهم می‌سازد.



بنابراین، درس هنر نباید به یک فعالیت حاشیه‌ای یا صرفاً تفریحی تقلیل یابد؛ بلکه لازم است به‌عنوان بستری برای یادگیری فعال و پرورش شایستگی‌های گوناگون دانش‌آموزان مورد توجه قرار گیرد.

۴. مفهوم مشارکت دانش‌آموزان

مشارکت دانش‌آموزان به میزان درگیری فعال، آگاهانه و هدفمند آنان در فرایند یادگیری اشاره دارد. مشارکت صرفاً به حضور فیزیکی در کلاس یا انجام تکلیف محدود نیست، بلکه شامل ابعاد رفتاری، شناختی و عاطفی می‌شود.

۴-۱. مشارکت رفتاری

مشارکت رفتاری شامل حضور منظم در کلاس، توجه به فعالیت، انجام تکالیف، همکاری در کارهای گروهی، پاسخ‌دادن به پرسش‌ها، ارائه اثر و پیگیری فعالیت‌های آموزشی است. در درس هنر، دانش‌آموزی که با علاقه ابزارها و مواد لازم را آماده می‌کند، در ساخت اثر مشارکت دارد و محصول خود را ارائه می‌دهد، مشارکت رفتاری بالایی نشان می‌دهد.

۴-۲. مشارکت شناختی

مشارکت شناختی به تلاش ذهنی دانش‌آموز برای فهم، تحلیل، طراحی و حل مسئله اشاره دارد. در درس هنر، این نوع مشارکت زمانی شکل می‌گیرد که دانش‌آموز درباره انتخاب رنگ، ترکیب‌بندی، موضوع اثر، شیوه اجرا و اصلاح کار خود فکر کند. پرسشگری، ارائه ایده‌های جدید و تلاش برای یافتن راه‌حل‌های متفاوت از نشانه‌های مشارکت شناختی هستند.

۴-۳. مشارکت عاطفی

مشارکت عاطفی شامل علاقه، اشتیاق، احساس تعلق، لذت، اعتمادبه‌نفس و نگرش مثبت دانش‌آموز نسبت به فعالیت و محیط یادگیری است. دانش‌آموزی که از حضور در کلاس هنر احساس رضایت دارد، از ارائه اثر خود نمی‌ترسد و با علاقه در فعالیت‌ها شرکت می‌کند، دارای مشارکت عاطفی بالاتری است.

۵. ارتباط روش‌های فعال تدریس و مشارکت دانش‌آموزان در درس هنر

روش‌های فعال تدریس به‌طور مستقیم با افزایش مشارکت دانش‌آموزان ارتباط دارند؛ زیرا دانش‌آموز را در مرکز فرایند یادگیری قرار می‌دهند. در این روش‌ها، دانش‌آموز تنها شنونده توضیحات معلم نیست، بلکه در انتخاب موضوع، تولید ایده، اجرای فعالیت، تبادل نظر، ارزیابی اثر و ارائه نتیجه نقش دارد. این درگیری فعال، احساس مالکیت نسبت به یادگیری را افزایش می‌دهد و به مشارکت بیشتر منجر می‌شود.

برای مثال، در روش یادگیری مبتنی بر پروژه، دانش‌آموزان می‌توانند به‌صورت گروهی یک پوستر با موضوع حفاظت از محیط زیست، یک نمایش کوتاه درباره مهربانی یا یک ماکت از محله خود طراحی و اجرا کنند. در چنین فعالیتی، هر دانش‌آموز مسئولیتی بر عهده می‌گیرد و برای رسیدن به هدف گروهی با دیگران تعامل می‌کند. این فرایند، مشارکت رفتاری و اجتماعی آنان را افزایش می‌دهد.



همچنین، بارش فکری در آغاز یک فعالیت هنری به دانش‌آموزان اجازه می‌دهد بدون ترس از اشتباه، ایده‌های گوناگون خود را بیان کنند. این روش می‌تواند اعتماد به نفس، مشارکت کلامی و خلاقیت آنان را تقویت کند. روش حل مسئله نیز دانش‌آموز را با چالش‌هایی مواجه می‌سازد که برای پاسخ به آن‌ها باید مشاهده کند، فکر کند، آزمایش کند و تصمیم بگیرد؛ برای نمونه، یافتن راهی برای ساخت یک کاردستی با مواد بازیافتی یا طراحی پوستر با تعداد رنگ‌های محدود.

در نتیجه، به کارگیری هدفمند روش‌های فعال در درس هنر می‌تواند به افزایش علاقه، انگیزش، تعامل، مسئولیت‌پذیری و خلاقیت دانش‌آموزان منجر شود. البته اثربخشی این روش‌ها به عواملی مانند آمادگی معلم، امکانات و فضای آموزشی، تعداد دانش‌آموزان، زمان اختصاص یافته به درس هنر و توجه به تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان نیز وابسته است.

۶. جمع‌بندی مبانی نظری

بر پایه نظریه‌های سازنده‌گرایی، رشد شناختی پیازه، اجتماعی - فرهنگی و یگوتسکی، یادگیری تجربی کلب و یادگیری اجتماعی بندورا، یادگیری زمانی اثربخش‌تر است که دانش‌آموز در فرایند آن نقشی فعال داشته باشد. درس هنر، به دلیل ماهیت عملی، اکتشافی و خلاقانه خود، زمینه مناسبی برای اجرای این رویکردها فراهم می‌کند.

روش‌های فعال تدریس، از طریق فراهم کردن فرصت تجربه، گفت‌وگو، همکاری، انتخاب، حل مسئله، ارائه اثر و دریافت بازخورد، می‌توانند ابعاد رفتاری، شناختی و عاطفی مشارکت دانش‌آموزان را تقویت کنند. بنابراین، انتظار می‌رود استفاده از این روش‌ها در درس هنر، نسبت به شیوه‌های سنتی و معلم‌محور، موجب افزایش میزان مشارکت دانش‌آموزان و ارتقای کیفیت یادگیری آنان شود.

پیشینه پژوهش

پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که در دهه‌های اخیر، توجه به روش‌های فعال تدریس و نقش آن‌ها در ارتقای کیفیت یادگیری و افزایش مشارکت دانش‌آموزان، به طور چشمگیری گسترش یافته است. در رویکردهای جدید آموزشی، یادگیری زمانی اثربخش تلقی می‌شود که دانش‌آموز از حالت منفعل خارج شده و در جریان آموزش، نقش فعال، آگاهانه و معنادار ایفا کند. از این منظر، روش‌های فعالی مانند یادگیری پروژه‌محور، یادگیری مشارکتی، آموزش مبتنی بر کاوش، ایفای نقش، بحث گروهی و ارزشیابی تکوینی، به عنوان راهبردهایی مؤثر در درگیر کردن دانش‌آموزان با فرایند یادگیری شناخته شده‌اند. در درس هنر نیز، به دلیل ماهیت عملی، تجربه‌محور و خلاقانه آن، استفاده از این روش‌ها می‌تواند زمینه مشارکت بیشتر دانش‌آموزان را فراهم آورد.

در حوزه نظری، مفهوم مشارکت دانش‌آموزی به عنوان یک سازه چندبعدی، در پژوهش مشهور فردریکس، بلومفلد و پاریس مطرح شده است. این پژوهشگران مشارکت را شامل سه بعد رفتاری، عاطفی و شناختی می‌دانند و بر این باورند که مشارکت صرفاً به حضور دانش‌آموز در کلاس یا انجام تکالیف محدود نیست، بلکه میزان علاقه، درگیری ذهنی، تلاش شناختی و احساس تعلق او به محیط یادگیری را نیز دربرمی‌گیرد (Fredricks et al., ۲۰۰۴). این دیدگاه برای پژوهش حاضر اهمیت دارد، زیرا بررسی تأثیر روش‌های فعال تدریس در درس هنر نیز باید فراتر از مشارکت ظاهری بوده و ابعاد مختلف درگیری دانش‌آموز را مورد توجه قرار دهد.

در زمینه تعریف و تبیین یادگیری فعال نیز، اثر کلاسیک بانول و آیسون از منابع مبنایی محسوب می‌شود. آنان یادگیری فعال را رویکردی می‌دانند که در آن دانش‌آموزان به جای گوش دادن منفعلانه، در فعالیت‌هایی مانند بحث، نوشتن، حل مسئله، همکاری،



مشاهده، تجربه و تحلیل مشارکت می کنند (Eison, & Bonwell, ۱۹۹۱). این تعریف، مبنای نظری مهمی برای تبیین نقش روش های فعال در درس هنر است؛ زیرا در آموزش هنر، یادگیری به طور طبیعی با مشاهده، تجربه، ساختن، نقد کردن و بازآفرینی پیوند دارد.

در میان پژوهش های خارجی مرتبط با آموزش هنر، مطالعه اوزکان نشان داد که استفاده از یادگیری پروژه محور در درس هنرهای تجسمی، بر پیامدهای آموزشی و نگرش دانش آموزان نسبت به درس اثر مثبت دارد. یافته های این پژوهش حاکی از آن بود که اجرای پروژه های هنری، علاوه بر بهبود نتایج یادگیری، موجب تقویت خلاقیت، اعتماد به نفس و نگرش مثبت دانش آموزان به درس هنر می شود (Ozkan, ۲۰۲۳). این مطالعه از آن جهت با پژوهش حاضر مرتبط است که پروژه محوری یکی از مهم ترین مصادیق روش فعال تدریس در کلاس هنر به شمار می رود و می تواند مشارکت عملی و ذهنی دانش آموزان را افزایش دهد.

همچنین، پژوهش کولر و وو درباره آموزش هنر مبتنی بر انتخاب در کلاس های K-۱۲ نشان داد که فراهم کردن امکان انتخاب موضوع، رسانه و شیوه اجرای اثر هنری، به افزایش خلاقیت و مشارکت عمیق تر دانش آموزان منجر می شود (Koehler & Vu, ۲۰۲۳). نتایج این مطالعه نشان داد که دانش آموزان در شرایطی که آزادی بیشتری برای تصمیم گیری درباره فعالیت هنری خود دارند، احساس تعلق بیشتری به فرایند یادگیری پیدا می کنند و فعالانه تر در کلاس حضور می یابند. این یافته با مبنای روان شناختی مشارکت و انگیزش نیز همسو است و نشان می دهد که خودمختاری در فعالیت های هنری می تواند نقش مهمی در افزایش مشارکت دانش آموزان داشته باشد.

در یک مطالعه میان رشته ای دیگر، کیم و دل نشان دادند که یادگیری فعال مبتنی بر هنر می تواند مشارکت، انگیزش و درگیری عاطفی یادگیرندگان را افزایش دهد (Dell, & Kim, ۲۰۲۶). هرچند این پژوهش مستقیماً در کلاس هنر مدرسه ای انجام نشده است، اما از این جهت اهمیت دارد که نشان می دهد هنر، حتی در سایر حوزه های آموزشی نیز می تواند به عنوان ابزاری برای فعال سازی یادگیری و تعمیق مشارکت مورد استفاده قرار گیرد.

در کنار این مطالعات، برخی مرورها و فراتحلیل ها نیز نشان داده اند که یادگیری پروژه محور به طور کلی با بهبود انگیزش، حل مسئله، همکاری گروهی، ارتباطات و مهارت های تفکر سطح بالا همراه است. این یافته ها بیانگر آن اند که روش های فعال نه تنها در بعد شناختی، بلکه در ابعاد اجتماعی و عاطفی یادگیری نیز مؤثرند و به همین دلیل، در درس هنر که واجد هر سه بعد است، می توان انتظار اثربخشی بیشتری از آن ها داشت.

در پژوهش های داخلی نیز شواهدی در حمایت از اثربخشی روش های فعال در آموزش هنر وجود دارد. برای نمونه، پژوهش حسین پور و جلالی با عنوان بررسی میزان اثربخشی روش تدریس فعال بر خلاقیت و عزت نفس دانش آموزان درس هنر نشان داد که تدریس فعال در درس هنر، اثر مثبتی بر مؤلفه های مختلف خلاقیت از جمله انعطاف پذیری، ابتکار، بسط و سیالی داشته است و همچنین عزت نفس دانش آموزان را نیز تقویت کرده است (حسین پور و جلالی، ۱۳۹۸). این پژوهش از آن جهت برای تحقیق حاضر اهمیت دارد که خلاقیت و عزت نفس، هر دو با مشارکت فعال در کلاس هنر پیوند مستقیم دارند.

در حوزه پژوهش های ایرانی، مطالعه ای با عنوان مقایسه آموزش مبتنی بر پروژه، تدریس برای فهمیدن و روش غیرفعال در درس سیر تاریخ هنر نیز قابل توجه است. این پژوهش نشان می دهد که رویکردهای مبتنی بر پروژه و فهم عمیق، در مقایسه با روش های غیرفعال، می توانند عملکرد دانش آموزان را در یادگیری مفاهیم هنر بهبود بخشند. هرچند جزئیات آماری این پژوهش



بدون دسترسی به متن کامل نباید با قطعیت بیان شود، اما از نظر موضوعی، آن را می توان مؤیدی بر اثربخشی روش های فعال در حوزه آموزش هنر دانست.

افزون بر پژوهش های تجربی، اسناد رسمی آموزشی ایران نیز بر لزوم کاربرد روش های فعال در تدریس هنر تأکید دارند. **راهنمای معلم هنر دوره دوم ابتدایی** (سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی، ۱۴۰۳) تصریح می کند که آموزش هنر باید بر ایجاد **محیطی آزاد، پویا و تجربه محور** مبتنی باشد و فعالیت هایی چون مشاهده طبیعت، نقاشی، کاردستی، قصه گویی، نمایش، تربیت شنوایی و آشنایی با میراث فرهنگی را دربرگیرد. این راهنما، هنر را بستری برای رشد **تفکر، مشارکت، تخیل، خلاقیت، ارتباط با دیگران، تصمیم گیری و اعتماد به نفس** معرفی می کند. همچنین در کتاب **معلم فرهنگ و هنر پایه هفتم** نیز بر اهمیت فعالیت عملی، تولید اثر، ارائه و قرار دادن آن در معرض دید و ارزیابی دیگران تأکید شده است؛ امری که مستقیماً با مشارکت اجتماعی و عاطفی دانش آموزان در ارتباط است.

با وجود این پیشینه، هنوز خلأهایی در ادبیات پژوهش مشاهده می شود. نخست آنکه بسیاری از مطالعات داخلی، به طور مستقیم **تأثیر روش های فعال تدریس بر مشارکت دانش آموزان در درس هنر** را بررسی نکرده اند و بیشتر بر خلاقیت، عملکرد یا نگرش تمرکز داشته اند. دوم آنکه در برخی پژوهش ها، مشارکت تنها در سطح رفتاری یا عملکردی در نظر گرفته شده و **ابعاد شناختی و عاطفی مشارکت** کمتر مورد توجه قرار گرفته است. سوم آنکه بخش زیادی از شواهد موجود، یا به صورت کلی درباره روش های فعال هستند یا به موضوعات نزدیک به هنر پرداخته اند، نه به خود کلاس هنر به عنوان یک بستر خاص تربیتی.

بنابراین، پژوهش حاضر از این جهت دارای اهمیت است که می کوشد با تمرکز مستقیم بر **کاربرد روش های فعال تدریس در درس هنر**، تأثیر آن را بر **مشارکت دانش آموزان** به صورت دقیق تر و جامع تر بررسی کند. این مطالعه می تواند به روشن شدن این موضوع کمک کند که چگونه راهبردهای فعال آموزشی در کلاس هنر، نه تنها یادگیری و خلاقیت، بلکه ابعاد رفتاری، شناختی و عاطفی مشارکت دانش آموزان را نیز ارتقا می دهند.

اهمیت و ضرورت پژوهش

آموزش و پرورش نوین بر پرورش دانش آموزانی خلاق، مسئولیت پذیر، مشارکت جو و توانمند در حل مسئله تأکید دارد. تحقق این هدف تنها با انتقال مطالب درسی امکان پذیر نیست، بلکه مستلزم استفاده از روش هایی است که دانش آموز را به مشارکت فعال در فرایند یادگیری دعوت کند. درس هنر، به دلیل ماهیت عملی، تجربی و خلاقانه خود، ظرفیت بالایی برای استفاده از روش های فعال تدریس دارد. این درس می تواند فضایی فراهم آورد که در آن دانش آموزان آزادانه مشاهده کنند، ایده بدهند، تجربه کنند، با دیگران همکاری داشته باشند و توانایی های فردی خود را بروز دهند.

اهمیت استفاده از روش های فعال در درس هنر از آن جهت است که مشارکت دانش آموزان تنها به حضور فیزیکی در کلاس محدود نمی شود، بلکه شامل مشارکت ذهنی، عاطفی و رفتاری آنان نیز هست. دانش آموزی که در انتخاب موضوع، طراحی فعالیت، اجرای اثر هنری، گفت و گو با همکلاسی ها و ارائه محصول خود نقش دارد، با احساس تعلق و مسئولیت بیشتری در کلاس حضور می یابد. این نوع مشارکت می تواند انگیزش درونی، اعتماد به نفس، مهارت ارتباطی، قدرت تصمیم گیری و توانایی حل مسئله را در وی تقویت کند.



از سوی دیگر، بی‌توجهی به روش‌های فعال در آموزش هنر ممکن است سبب شود دانش‌آموزان این درس را کم‌اهمیت یا صرفاً فرصتی برای انجام فعالیت‌های تکراری تلقی کنند. در چنین شرایطی، استعدادها و توانمندی‌های هنری آنان کمتر شناسایی و شکوفا می‌شود. همچنین، کاهش مشارکت در کلاس می‌تواند به بی‌علاقگی، عدم تمرکز، تعامل ضعیف با معلم و همسالان و حتی بروز رفتارهای نامطلوب کلاسی منجر شود.

ضرورت انجام این پژوهش از آنجا ناشی می‌شود که معلمان هنر برای افزایش کیفیت تدریس و جلب مشارکت دانش‌آموزان، نیازمند شناخت روش‌های آموزشی مؤثر و متناسب با ویژگی‌های این درس هستند. بررسی تأثیر روش‌های فعال تدریس می‌تواند شواهدی کاربردی در اختیار معلمان، مدیران مدارس و برنامه‌ریزان آموزشی قرار دهد تا از رویکردهای صرفاً معلم‌محور فاصله گرفته و زمینه یادگیری عمیق‌تر و مشارکت گسترده‌تر دانش‌آموزان را فراهم کنند. بنابراین، پژوهش حاضر می‌تواند گامی در جهت بهبود فرایند آموزش هنر و تقویت نقش فعال دانش‌آموزان در کلاس درس باشد.

اهداف پژوهش

هدف کلی

بررسی تأثیر کاربرد روش‌های فعال تدریس در درس هنر بر میزان مشارکت دانش‌آموزان.

اهداف جزئی

۱. بررسی تأثیر روش‌های فعال تدریس بر مشارکت رفتاری دانش‌آموزان در کلاس هنر.
۲. بررسی تأثیر روش‌های فعال تدریس بر علاقه‌مندی و انگیزش دانش‌آموزان نسبت به درس هنر.
۳. بررسی نقش روش‌های فعال تدریس در افزایش تعامل و همکاری دانش‌آموزان با یکدیگر.
۴. بررسی تأثیر روش‌های فعال تدریس بر تقویت خلاقیت و ابراز ایده‌های هنری دانش‌آموزان.
۵. شناسایی روش‌های فعال مناسب برای استفاده در تدریس درس هنر.

سؤالات پژوهش

سؤال اصلی

کاربرد روش‌های فعال تدریس در درس هنر چه تأثیری بر میزان مشارکت دانش‌آموزان دارد؟

سؤالات فرعی

۱. روش‌های فعال تدریس چه تأثیری بر مشارکت رفتاری دانش‌آموزان در کلاس هنر دارند؟
۲. روش‌های فعال تدریس تا چه اندازه علاقه و انگیزش دانش‌آموزان را نسبت به درس هنر افزایش می‌دهند؟
۳. کاربرد روش‌های فعال چه نقشی در افزایش تعامل و همکاری دانش‌آموزان در فعالیت‌های هنری دارد؟
۴. روش‌های فعال تدریس چگونه به تقویت خلاقیت و توانایی بیان ایده‌های دانش‌آموزان کمک می‌کنند؟
۵. کدامیک از روش‌های فعال تدریس برای درس هنر کاربرد و اثربخشی بیشتری دارند؟

روش تحقیق

پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی و از نظر ماهیت، کیفی است که با استفاده از رویکرد توصیفی - تحلیلی و روش مطالعه موردی (Case Study) انجام شده است. هدف این پژوهش، توصیف دقیق و عمیق فرایند اجرای روش های فعال تدریس و چگونگی تأثیر آن بر مشارکت دانش آموزان در کلاس هنر است.

شرکت کنندگان در پژوهش

جامعه مورد مطالعه، یک کلاس ۴۰ نفره از دانش آموزان پایه هفتم در مدارس شهر مشهد در سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۴ بود. در رویکرد کیفی، تمرکز بر توصیف دقیق تجارب این دانش آموزان در محیط واقعی کلاس درس بوده است.

ابزار گردآوری داده ها

برای دستیابی به توصیفی غنی و همه جانبه، از سه ابزار اصلی استفاده شد:

۱. **مشاهده مشارکتی (Participant Observation):** محقق در طول جلسات تدریس (به عنوان معلم یا مشاهده گر فعال) حضور داشته و وقایع، تعاملات، واکنش های کلامی و غیر کلامی دانش آموزان، و میزان درگیری آنان با فعالیت های هنری را در «دفترچه یادداشت های میدانی» ثبت کرده است.
۲. **مصاحبه نیمه ساختاریافته:** پس از پایان جلسات، با تعدادی از دانش آموزان (به صورت هدفمند) مصاحبه انجام شد تا تجارب شخصی، احساسات، انگیزه ها و دیدگاه آنان نسبت به روش های تدریس فعال (مانند کار گروهی و حل مسئله) مستند شود.
۳. **بررسی اسناد و آثار هنری:** آثار تولیدی دانش آموزان، بازخوردها و پروژه های هنری آنان به عنوان شواهد عینی مشارکت و خلاقیت مورد واکاوی قرار گرفت.

فرایند اجرا

در طول جلسات آموزشی، رویکردهای فعال (مانند یادگیری پروژه محور، بارش فکری و نقد همسالان) به صورت مستمر در کلاس اجرا شد. تمرکز اصلی بر ثبت دقیق تغییرات رفتاری و کلامی دانش آموزان در حین انجام پروژه ها و نحوه تعامل آنها با یکدیگر و معلم بود.

روش تجزیه و تحلیل داده ها

برای تحلیل داده های کیفی از تحلیل مضمون (Thematic Analysis) استفاده شد. مراحل تحلیل شامل موارد زیر بود:

- **کدگذاری اولیه:** مطالعه یادداشت های میدانی، متن مصاحبه ها و بررسی آثار برای شناسایی عبارات و رفتارهای کلیدی.
- **دسته بندی کدها:** استخراج مفاهیم مشترک و ایجاد زیرمضمون ها (مثلاً: «اشتقاق برای همکاری»، «تلاش برای حل مسئله»، «اعتماد به نفس در ارائه اثر»).

- استخراج مضامین اصلی: ترکیب زیرمضمون‌ها برای رسیدن به مضامین کلان (مشارکت رفتاری، شناختی و عاطفی).

اعتبار پژوهش (Trustworthiness)

برای اطمینان از صحت یافته‌ها، از روش بازبینی توسط مشارکت‌کنندگان (ارائه برداشتها به دانش‌آموزان برای تأیید صحت آن) و تثلیث داده‌ها (مقایسه یافته‌های حاصل از مشاهده، مصاحبه و آثار هنری) استفاده شد تا روایی و پایایی کیفی پژوهش تأمین گردد.

یافته‌های پژوهش

نتایج حاصل از تحلیل مضمون (Thematic Analysis) بر روی داده‌های گردآوری شده از مشاهدات میدانی، مصاحبه‌ها و بررسی آثار هنری، نشان داد که به‌کارگیری روش‌های فعال تدریس، ابعاد مختلف مشارکت دانش‌آموزان پایه هفتم را در سه مضمون اصلی «مشارکت رفتاری»، «مشارکت شناختی» و «مشارکت عاطفی» بازتعریف کرده است.

۱. مضمون اول: مشارکت رفتاری (درگیری عملی و تعاملی)

یافته‌های پژوهش نشان داد که استفاده از روش‌های پروژه‌محور و کار گروهی، باعث تغییر در الگوی حضور دانش‌آموزان در کلاس شده است. برخلاف روش‌های سنتی که در آن دانش‌آموزان عمدتاً ساکت بودند، در روش‌های فعال، فعالیت‌های کلامی و حرکتی افزایش چشمگیری داشت.

- همکاری و تعامل گروهی: دانش‌آموزان در حین انجام پروژه‌های هنری (مانند ساخت کاردستی از مواد بازیافتی)، به طور خودجوش برای تقسیم وظایف با یکدیگر گفتگو می‌کردند.
- پایداری در انجام تکلیف: مشاهدات نشان داد که دانش‌آموزان تمایل بیشتری به اتمام پروژه‌های خود داشتند و از رها کردن فعالیت در میانه راه پرهیز می‌کردند.

نقل قول از مصاحبه با یکی از دانش‌آموزان: «در کلاس‌های قبلی فقط گوش می‌دادیم و سعی می‌کردیم دقیقاً مثل معلم نقاشی کنیم، اما اینجا چون با دوستانم باید یک پوستر درست می‌کردیم، خیلی بیشتر تلاش کردیم تا کارمان خوب از آب دربیاید».

۲. مضمون دوم: مشارکت شناختی (درگیری ذهنی و تفکر)

مشارکت شناختی به معنای میزان تلاش ذهنی دانش‌آموز برای درک مفاهیم و حل چالش‌هاست. یافته‌ها نشان داد که روش‌های «حل مسئله» و «بارش فکری» باعث شده تا دانش‌آموزان از حالت تقلیدکننده خارج شده و به حالت تحلیل‌گر تغییر یابند.

- تفکر خلاق و حل مسئله: هنگام مواجه شدن با چالش‌های فنی (مثلاً نحوه چسباندن قطعات در یک اثر کلاژ)، دانش‌آموزان به‌جای پرسیدن مداوم از معلم، سعی می‌کردند با آزمون و خطا یا مشورت با همسالان، راه حل پیدا کنند.
- پرسشگری و تحلیل: در جلسات «نقد آثار»، دانش‌آموزان قادر بودند درباره عناصر هنری (رنگ، خط، ترکیب‌بندی) در آثار همکلاسی‌های خود پرسش کنند و نظرات خود را بیان کنند.

۳. مضمون سوم: مشارکت عاطفی (درگیری روانی و انگیزش)

این مضمون به احساسات، علاقه و میزان تعلق دانش آموز به محیط کلاس می پردازد. یافته های کیفی نشان داد که روش های فعال، فضای کلاس را از یک محیط «اجبارمحور» به یک محیط «علاقه محور» تبدیل کرده است.

- **افزایش اعتماد به نفس و ابراز وجود:** از آنجایی که در روش های فعال، «اشتباه کردن» بخشی از فرایند یادگیری بود، ترس دانش آموزان از ارائه ایده های متفاوت کاهش یافت.
- **احساس مالکیت و لذت:** دانش آموزان با انتخاب موضوع یا رسانه هنری خود، احساس می کردند که اثر تولید شده متعلق به خودشان است، نه صرفاً یک تمرین اجباری.

یادداشت میدانی محقق از مشاهده کلاس: «در جلسه پنجم، در حین اجرای فعالیت بارش فکری، هیجان در کلاس بسیار بالا بود. دانش آموزانی که معمولاً در کلاس های سنتی بسیار کم حرف بودند، با اشتیاق برای بیان ایده های خود در مورد طرح های جدید، دست خود را بلند می کردند».

جمع بندی یافته ها

به طور کلی، تحلیل داده ها نشان داد که روش های فعال تدریس، کلاس هنر را از یک فضای انتقال اطلاعات به یک «زیست بوم یادگیری» تبدیل کرده است. در این زیست بوم، مشارکت دانش آموزان از سطح حضور فیزیکی (فقط نشستن در کلاس) به سطح درگیری عمیق ذهنی و عاطفی ارتقا یافته است. این فرآیند نه تنها باعث افزایش کیفیت آثار هنری شده، بلکه مهارت های اجتماعی مانند گفتگو، نقد سازنده و همکاری را نیز در دانش آموزان پایه هفتم تقویت نموده است.

جمع بندی یافته ها

یافته ها نشان می دهد «دستیار خلاق معلم» وقتی اثربخش است که:

۱. بار تکراری معلم را کاهش دهد، (۲) یادگیری را شخصی سازی کند، (۳) انتخاب گری و تعامل را افزایش دهد، (۴) بازخورد تکوینی سریع بدهد، و (۵) با چارچوب اخلاقی از کرامت انسانی و تفکر مستقل صیانت کند. در این الگو، فناوری نه جایگزین رابطه معلم-دانش آموز، بلکه تقویت کننده آن است.

بحث و نتیجه گیری

بحث

پژوهش حاضر با هدف بررسی کاربرد روش های فعال تدریس در درس هنر و تأثیر آن بر مشارکت دانش آموزان پایه هفتم مدارس شهر مشهد در سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۴ انجام شد. یافته های حاصل از مشاهده، مصاحبه و بررسی فعالیت ها و آثار هنری دانش آموزان نشان داد که روش های فعال تدریس می توانند زمینه افزایش مشارکت دانش آموزان را در ابعاد رفتاری، شناختی و عاطفی فراهم کنند.

در بعد مشارکت رفتاری، فعالیت‌هایی مانند کار گروهی، اجرای پروژه‌های هنری، ساخت کاردستی، طراحی پوستر و ارائه آثار سبب شد دانش‌آموزان حضور فعال‌تری در کلاس داشته باشند. آنان در انجام وظایف گروهی، تقسیم مسئولیت‌ها، گفت‌وگو با همسالان و تکمیل فعالیت‌ها مشارکت بیشتری نشان دادند. به نظر می‌رسد زمانی که دانش‌آموز نقش مشخصی در تولید یک اثر هنری دارد، احساس مسئولیت بیشتری نسبت به فرایند یادگیری پیدا می‌کند.

در بعد مشارکت شناختی، روش‌هایی مانند بارش فکری، حل مسئله، مشاهده، نقد آثار و پرسش و پاسخ، دانش‌آموزان را از تقلید صرف دور کرد و فرصت بیشتری برای فکر کردن، ایده‌پردازی، انتخاب رنگ و ابزار، تصمیم‌گیری و حل مسائل هنری فراهم ساخت. دانش‌آموزان در چنین فضایی فقط مجری دستورهای معلم نبودند، بلکه در شکل‌گیری فعالیت آموزشی نقش داشتند. این نتیجه با دیدگاه سازنده‌گرایی همسو است؛ زیرا بر اساس این دیدگاه، یادگیری زمانی عمیق‌تر می‌شود که دانش‌آموز از طریق تجربه، تعامل و بازاندیشی، دانش خود را بسازد.

همچنین در بعد مشارکت عاطفی، نتایج نشان داد که روش‌های فعال می‌توانند علاقه، اشتیاق، اعتمادبه‌نفس و احساس تعلق دانش‌آموزان به درس هنر را افزایش دهند. امکان انتخاب موضوع، بیان آزادانه ایده‌ها، ارائه آثار و دریافت بازخورد از معلم و همکلاسی‌ها، باعث شد دانش‌آموزان احساس کنند نظر و توانایی آنان ارزشمند است. کاهش ترس از اشتباه و تقویت فضای حمایت‌کننده در کلاس، از عوامل مؤثر در افزایش اعتمادبه‌نفس دانش‌آموزان بود.

یافته‌های این پژوهش با نتایج پژوهش‌های پیشین همسو است. برای مثال، حسین‌پور و جلالی (۱۳۹۸) نشان دادند که روش تدریس فعال در درس هنر موجب افزایش خلاقیت و عزت‌نفس دانش‌آموزان می‌شود. همچنین اوزکان (۲۰۲۳) بیان کرد که آموزش پروژه‌محور در هنرهای تجسمی، نگرش دانش‌آموزان، خلاقیت و پیامدهای یادگیری آنان را بهبود می‌بخشد. از سوی دیگر، فردریکس، بلومفلد و پاریس (۲۰۰۴) مشارکت دانش‌آموزان را دارای سه بعد رفتاری، شناختی و عاطفی می‌دانند؛ ابعادی که در یافته‌های پژوهش حاضر نیز مشاهده شد.

بنابراین، می‌توان گفت که روش‌های فعال تدریس، به‌ویژه در درس هنر، به دلیل ماهیت عملی، تجربه‌محور و خلاقانه این درس، ظرفیت بالایی برای فعال کردن دانش‌آموزان دارند. در این شیوه، معلم از انتقال‌دهنده صرف اطلاعات به راهنما و تسهیل‌گر یادگیری تبدیل می‌شود و دانش‌آموزان نیز فرصت می‌یابند با استفاده از توانایی‌ها، علایق و تجربه‌های خود در فرایند آموزش حضور مؤثرتری داشته باشند.

نتیجه‌گیری

بر اساس یافته‌های پژوهش، استفاده از روش‌های فعال تدریس در درس هنر می‌تواند مشارکت دانش‌آموزان پایه هفتم را افزایش دهد. روش‌هایی مانند یادگیری پروژه‌محور، کار گروهی، بارش فکری، حل مسئله، نمایش آثار، نقد همسالان و خودارزیابی، دانش‌آموزان را در ابعاد رفتاری، شناختی و عاطفی درگیر فرایند یادگیری می‌کند.

به‌طور کلی، مهم‌ترین نتایج پژوهش عبارت‌اند از:

- افزایش حضور و فعالیت عملی دانش‌آموزان در کلاس هنر؛
- تقویت همکاری، تعامل و مسئولیت‌پذیری در فعالیت‌های گروهی؛

- افزایش توانایی ایده پردازی، حل مسئله و تصمیم گیری در فعالیت های هنری؛
- افزایش علاقه، انگیزش، اعتماد به نفس و احساس تعلق به کلاس هنر؛
- کاهش وابستگی دانش آموزان به الگوهای آماده و تقلید صرف؛
- ایجاد فرصت برای بیان دیدگاه ها، احساسات و توانایی های فردی.

در نتیجه، پیشنهاد می شود معلمان درس هنر از روش های صرفاً توضیحی و الگومحور فاصله گرفته و فعالیت های پروژه ای، گروهی و اکتشافی را در برنامه تدریس خود به کار گیرند. همچنین ضروری است مدیران مدارس و مسئولان آموزشی، امکانات لازم از جمله فضای مناسب، مواد و ابزار هنری و فرصت زمانی کافی برای اجرای فعالیت های عملی را فراهم کنند.

پیشنهادهای کاربردی

۱. استفاده مستمر از پروژه های هنری گروهی در کلاس های فرهنگ و هنر.
۲. اختصاص بخشی از هر جلسه به بارش فکری و ارائه ایده های دانش آموزان.
۳. برگزاری نمایشگاه کوچک از آثار دانش آموزان در کلاس یا مدرسه.
۴. استفاده از نقد محترمانه همسالان برای تقویت مهارت گفت و گو و اعتماد به نفس.
۵. به کارگیری مواد ساده و بازیافتی در فعالیت های هنری برای افزایش خلاقیت و کاهش هزینه ها.
۶. برگزاری دوره های آموزشی برای معلمان هنر درباره روش های فعال تدریس.

محدودیت های پژوهش

از محدودیت های این پژوهش می توان به انجام آن در میان دانش آموزان پایه هفتم شهر مشهد، محدود بودن تعداد شرکت کنندگان به یک کلاس ۴۰ نفره، تفاوت های فردی دانش آموزان در علاقه و توانایی هنری، و محدودیت زمان اجرای فعالیت های آموزشی اشاره کرد. بنابراین، در تعمیم یافته ها به همه دانش آموزان و مدارس باید احتیاط شود.

منابع فارسی

- حسین پور، سهیلا و جلالی، پریسا. (۱۳۹۸). بررسی میزان اثربخشی روش تدریس فعال بر خلاقیت و عزت نفس دانش آموزان درس هنر. *توسعه حرفه ای معلم*، ۴(۴)، ۱۵-۲۸.

https://tpdevelopment.cfu.ac.ir/article_۱۳۰۵.html

- سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی. (۱۳۹۲). *کتاب معلم فرهنگ و هنر دوره اول متوسطه (هفتم) (کد کتاب: ۸۱)*. وزارت آموزش و پرورش.

<http://chap.sch.ir/books/۱۹۴۱>

منابع انگلیسی (English References)

- Bonwell, C. C., & Eison, J. A. (۱۹۹۱). *Active learning: Creating excitement in the classroom* (ASHE-ERIC Higher Education Report No. ۱). Association for the Study of Higher Education.

<https://files.eric.ed.gov/fulltext/ED۳۳۶۰۴۹.pdf>

- Fredricks, J. A., Blumenfeld, P. C., & Paris, A. H. (۲۰۰۴). School engagement: Potential of the concept, state of the evidence. *Review of Educational Research*, ۷۴(۱), ۵۹-۱۰۹.

<https://doi.org/۱۰.۳۱۰۲/۰۰۳۴۶۵۴۳۰۷۴۰۰۱۰۵۹>

- Ozkan, Z. C. (۲۰۲۳). The effect of project-based learning in visual arts lesson on lesson outcomes and attitudes. *International Journal on Social and Education Sciences*, ۵(۲), ۳۶۷-۳۸۰.

<https://doi.org/۱۰.۴۶۳۲۸/ijonses.۵۶۵>